



### اسرائیل رکورددار خبرنگارکشی در تاریخ

اسماعیل الغول ورامی الریفی، خبرنگار و تصویربردار شبکه «الجزیره»، آخرین شهدای رسانه‌ای طی چند روز اخیر هستند. اینناضمن اعلام این خبر نوشت، محمدالماسری (استاد برنامه مطالعات رسانه در موسسه مطالعات تکمیلی دوحه) به همین مناسبت گزارشی در خبرگزاری «الجزیره» نوشته و از مرگ رسانه‌ای غربی‌ها خبر داده است. او نوشته است: «جنگ اسرائیل در غزه بیش از هر درگیری دیگری در تاریخ، موجب مرگ روزنامه‌نگاران شده است.» اسماعیل الغول ورامی الریفی در هفته اول مردادماه در شهره غزه به شهادت رسیدند. اسماعیل الغول را باید در میان مخاطبان عرب فردی محبوب دانست. او ورامی الریفی در زمان شهادت جلیقه خبرنگاری با آرم «PRESS» به تن داشته‌اند. طبق تخمین‌های نسبی و آمارهای ارائه‌شده تا امروز تعداد خبرنگاران کشته‌شده در نسل‌کشی اخیر غزه، دست‌کم ۱۱۳ نفر گزارش شده است. الماسری تاکید کرده است، تا امروز هیچ درگیری و جنگی در جهان تا این حد باعث کشتار اهالی رسانه نشده است.



#### فتح‌الله طاهری درگذشت

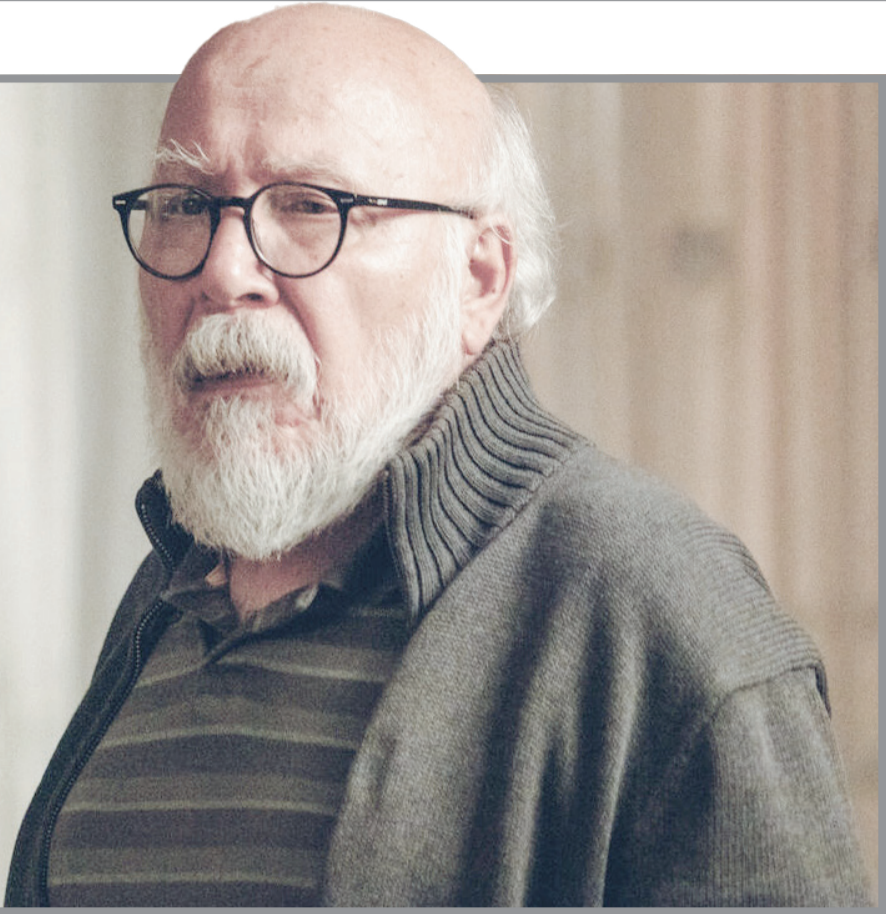
فتح‌الله طاهری، بازیگر و تیزبه‌خوان در ۷۳ سالگی درگذشت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، این بازیگر قدیمی سینما، تئاتر و تلویزیون روز جمعه ۱۹ مردادماه به‌دلیل وخیم‌شدن عوارض ناشی از بیماری گوارشی که از مدتی قبل به آن مبتلا شده بود، درگذشت. بازی در فیلم‌های «سد معبر»، «محمد رسول‌الله»، «پرویز»، «یک اسم» و «سریال‌های «نوبت لیلی»، «سپاوش»»، «شرایط خاص»، «دردرسهای عظیم»، «قهر و آشتی»، «سه در چهار» و «متمم گریخت»، بخشی از کارنامه هنری طاهری بود. او سابقه ۶۰ سال اجرای تیزبه را داشت و در چندین نمایش با داوود قنصلی‌بیگی همکاری کرد. زنده‌یاد طاهری تئاتر را از لاله‌زار و زمانی که ۲۰ ساله بود شروع کرد. همچنین تیزبه‌خوانی را از ۱۲ سالگی در گرمسار شروع کرده بود. نخستین کار تصویری این بازیگر، ۲۰ سال پس از ورودش به تئاتر شکل گرفت. این فیلم در سال ۱۳۶۰ با نام «عاشق‌روایی دیگر در کربلا» ما، برای بنیاد شهید با کارگردانی مجتبی شریعت‌پناهی و بازی محمود عزیزی، مجید لیاقت و داود رحمتی ساخته شد.



#### ترکیه روبلاکس را هم مسدود کرد

دولت ترکیه که اخیراً دسترسی کاربران به اینستاگرام را مسدود کرده بود، حالا پس از انجام تحقیقاتی مشخص کرد پلتفرم روبلاکس (Roblox) دارای محتوایی است که می‌تواند منجر به سوءاستفاده از کودکان شود، دسترسی به آن را نیز مسدود کرد. دیجیاتو ضمن اعلام این خبر نوشت، ییلماز تونچ، وزیر دادگستری ترکیه می‌گوید: «طبق قانون اساسی ما، دولت موظف است اقدامات لازم را برای تضمین حمایت از فرزندان مان انجام دهد.» Roblox نیز با انتشار بیانیه‌ای در وبسایت خود می‌گوید: «در ۷ آگوست ما متوجه شدیم که Roblox در ترکیه مسدود شده است و ما با هدف حل این موضوع در حال تلاش برای درک آن هستیم. ما به این نکته توجه داریم که روزانه میلیون‌ها نفر از پلتفرم ما در ترکیه استفاده می‌کنند، از جمله یک جامعه پر جنب‌وجوش از توسعه‌دهندگان که کسب‌وکار آن‌ها به Roblox متکی است. ما همیشه به این فکر می‌کنیم که چگونه جامعه خود را ایمن نگه داریم و در تعهد سیاست‌گذاران جهانی برای محافظت از کودکان سهیم باشیم.»

## فرهنگ



# تجربه‌گرای جسور

## مروری بر سینمای علیرضا داوودنژاد

عمیق‌تر درک کنید و موفق به فراهم کردن زمینه‌ای شوید که زندگی مقابل دوربین‌تان اتفاق بیفتد و جریان طبیعی داشته باشد» داوودنژاد بر این باور است که سینمای تجربی و شخصی در کنار سینمای صنعتی و جمعی معنا پیدا می‌کند و این دو سینما نوعی خویشاوندی با یکدیگر دارند. می‌توان از تجربه‌های سینمای مستقل در سینمایی که برای انبوه مردم فیلم می‌سازد استفاده کرد. چراکه فناوری روز همچون یک نیروی کمکی که به داد فیلمسازان مستقل رسیده و امکان فیلمسازی با حداقل هزینه‌ها را برای آن‌ها فراهم کرده است. از این طریق فیلمساز و سینماگر مؤلف می‌تواند سریع‌تر تجربه‌های نو برود و از کلیشه‌هایی که بر بدنه سینمای عمومی مسلط شده است عبور کند. سینمایی که برای انبوه مردم فیلم تولید می‌کند، به‌دلیل قیدهایی که سرمایه‌سرها آن قرار می‌دهد و برای به مخاطره نینفادن این سرمایه، به ناچار گرفتار کلیشه‌ها می‌شود. راه تجربه‌گری و خطر کردن بر این سینما بسته شده و به همین دلیل دائم درصدد استفاده از قواعد امتحان‌پس‌داده است، تا تضمینی برای فروش و نگاه‌داشتن گیشه باشد.

#### ▼ خانواده سینما و سینمای خانوادگی

وقتی از سینمای داوودنژاد حرف می‌زنیم درواقع هم از سینمای خانوادگی می‌توان گفت، هم از یک خانواده سینمایی. به‌قول نیما حسنی‌نسب منتقد سینما، آندوه از دست رفتن رضا نشان می‌دهد که علیرضا داوودنژاد خانواده‌اش را به خانواده‌ها الصاق کرده است. درواقع فیلمسازی برای علیرضا داوودنژاد بستری بوده تا خانواده‌اش را دور هم جمع کند و یک کمپانی فیلمسازی خانوادگی راه بیناندازد. نگاهی به فیلم‌هایش هم تاییدی است بر این موضوع. از فرزندان تا مادرش (احترام‌السادات حبیبیان) و برادر کوچکترش (محمدرضا داوودنژاد) در فیلم‌هایش ایفای نقش می‌کنند. او فعالیتش را با فیلمنامه‌نویسی از دهه ۵۰ شمسی آغاز کرد. از شاخص‌ترین فیلم‌های او باید به «مصائب شیرین» اشاره کرد که در دهه ۷۰ ساخته شد. فیلم روایتگر زندگی نوجوانی به‌نام رضاست. او با مادر بزرگ مادری و پدرش زندگی می‌کند. رضا و دختر دایبی‌اش مونا، دل به هم می‌بندند ولی ایبن وضع خانواده‌ها را دچار نگرانی می‌کند و رضا و مونا از طرف خانواده‌هایشان توبیخ می‌شوند. اختلاف‌ها بالا می‌گیرد. در این بین دوستی مشترک تصمیم می‌گیرد که با دعوت دو خانواده به ویلای خود، مجال بیان ناگفته‌ها را به آنها بدهد. سرانجام خانواده‌ها تصمیم می‌گیرند دست از سختگیری بردارند. گفته می‌شود با ساخت «مصائب شیرین»، او نوع جدیدی از سینما را به وجود آورد؛ سینمای کم‌خرج خانوادگی. فیلم «بچه‌های بد» از دیگر فیلم‌های خاطره‌انگیز داوودنژاد با ایفای نقش رضا و زهرا داوودنژاد است. این فیلم یکی از فیلم‌های بحث‌برانگیز او بود. در خلاصه داستان این فیلم آمده است رضا- که برای گذراندن زندگی مسافرکشی می‌کند- دوستش سیاوش را که در دبیرستان هم‌کلاسی او بوده، به‌طور اتفاقی می‌بیند و تصمیم می‌گیرند برای تفریح به شمال بروند. آنها در جاده چالوس دختری به‌نام رویا را سوار اتومبیل خود می‌کنند که پس از یک مشاجره خانوادگی و ارتکاب چند قتل، از خانه گریخته است. اکران این فیلم با حواشی مختلفی روبه‌رو شد و آن‌زمان چنین فیلمی را حرکت به سوی «ابتدال» خوانده بودند. «نیاز»، یکی دیگر از ساخته‌های تحسین‌شده این کارگردان است. داستان فیلم درباره نوجوانی به‌نام علی است که پس از مرگ پدرش، تصمیم می‌گیرد نان آور خانه شود. علی پس از چند روز در چاپخانه‌ای مشغول به کار می‌شود. هم‌زمان نوجوان دیگری به‌نام رضا نیز برای همان

سوگوار است. او در این باره گفت: «هنوز این زخم تازه و گفتن از آن برایم دشوار است. شاید تصورش آسان نباشد ولی حال و روز من بیشتر به فرزندى می‌ماند که پدری رفیق، صمیمی، مراقب و دلسوز را از دست داده است.» این فیلم در همان سال ۱۳۹۸ در تدارک اکران عمومی بود که محقق نشد و بعد از آن هم با شیوع کرونا نتوانست اکران شود. «مصائب شیرین ۲» در ادامه قسمت اول این فیلم، داستان دختری را روایت می‌کند که برای تولد ۱۸ سالگی خود، پدر و مادرش را به جایی ناآشنا دعوت می‌کند. پدر و مادر برای رسیدن به آنجا، سفری را از منچستر به لندن آغاز می‌کنند. در این سفر آن‌ها زندگی گذشته خود را مرور می‌کنند. به همین بهانه در این گزارش به مرور کارنامه سینمایی «علیرضا داوودنژاد» و مؤلفه‌هایش می‌پردازیم.

#### ▼ جسارت تجربه‌گرایی

اگر بخواهیم یک مؤلفه مهم را محور رویکرد داوودنژاد در کارگردانی بدانیم، باید از جسارت تجربه‌گرایی او بگوییم. میل شدید علیرضا داوودنژاد به تجربه‌گرایی از یک‌طرف، ارضای تمایلات ذوقی و سینمایی ازسوی دیگر، همچنین پاسخ به دغدغه‌های اجتماعی باعث شده فیلم‌های کارنامه‌اش ترکیبی از سینمای بدنه، گیشه و گاه آثار شگفت‌انگیز باشد. درواقع تجربه‌گرایی او آوانگاردی هنری صرف نیست، بلکه آن را در بستر و ساختار سینمای متعارف بازنمایی می‌کند. او هم ژانرهای گوناگون را تجربه می‌کند، هم در همان ژانر موقعیت‌های تازه و خلاقه خلق می‌کند. حتی آنقدر جسارت دارد که در میانسال‌ی دست به تجربه‌ای نو بزند و با گوشی همراه فیلم بسازد. «روغن مار» حاصل همین تجربه‌گرایی جسورانه است. او در آثار متأخرش از قصه‌گویی با قواعد کلاسیک فاصله گرفته و سعی کرده تا شمایل گوناگونی از روایت مدرن را تجربه کند. اما در میان این تجربه‌های متعدد او همواره تلاش کرده تا لنز دوربین‌اش را به سمت زندگی بچرخاند و در روایتی رئالیستی، آن را به تصویر بکشد. این از روحیه پرسشگر و کنشگر او برمی‌خیزد. خودش گفته: «روحیه کنجکاوی و پرسشگری، علت اصلی ورود من به سینما بود. چراکه همیشه و هنوز ذهنم درگیر سوال‌های بی‌شماری است که برای آن‌ها پاسخ می‌خواهم. این سوال‌ها دامنه وسیعی دارند و از کنجکاوی درباره چرایی و چگونگی سینما تا کنجکاوی درباره آدمیزاد، خانواده و جامعه را شامل می‌شود. مجموع سوالاتی که در ذهنم وجود دارد باعث شده جست‌وجیوم در زمینه‌هایی که درباره آن‌ها کنجکاو هستم، زیاد شود و شاید نتیجه همین جست‌وجوگری مرا به سمت نزدیک کردن سینما به اصل زندگی هدایت کرده است. در این تلاش سعی کرده‌ام به لایه‌های پنهان مناسبات و روابط خانوادگی بیشتر دقت کنم و با دوربینم که معمولاً روشن است نزدیک‌ترین حالت را به اصل آن چیزی که در جریان است به ثبت برسانم.» درواقع این میل به تجربه‌گرایی در داوودنژاد را باید همان میل به پرسشگری در روحیه و رویکرد او دانست که همواره ادامه داشته است و او را از بسیاری از هم‌نسلانش متمایز می‌کند. داوودنژاد همواره از زندگی گفته و آن را در کانون درام‌های خود قرار داده است و برای اینکه زندگی را به‌تصویر بکشد روابط آدم‌ها را روایت می‌کند. او معتقد است: «وقتی دنبال ثبت جریان زندگی پیش روی دوربین هستید، باید به‌درستی آدم‌ها و روابطشان را بشناسید و با دقت، روندی که مناسبات آن‌ها را رقم می‌زند دنبال کنید. برای برگرداندن زندگی به سینما ناچار هستید به زندگی عمیق‌تر توجه کنید، دقت‌تان به ظرایف آدم‌ها بیشتر شود و برخورد‌هایشان از زیر ذره‌بین‌تان در نرود. در این‌صورت شناس این را دارید که روابط را



رضا صائمی

خبرنگار گروه فرهنگ

یک‌سال اخیر را باید فراز مهمی در زندگی و کارنامه علیرضا داوودنژاد دانست. سالی که با طعم تلخ تراژدی از دست دادن پسرش از یک‌سو و مصائب شیرین سینما ازسوی دیگر گره خورد. هم «مصائب شیرین ۲» را اکران کرد، هم با بازی چشمگیرش در سریال پر مخاطب «در انتهای شب» در کانون توجه و تحسین قرار گرفت. او در سال‌های اخیر، دشوارترین نقش پدران‌اش را بازی و تجربه کرد. در فیلم «شنای پروانه» نقش پدری که دخترش به قتل رسید. در سریال «در انتهای شب» نقش پدری که دخترش طلاق گرفت و به خانه‌اش برگشت و در زندگی واقعی هم پدری که پسر جوانش را از دست داد تا سخت‌ترین نقش پدران‌اش را ایفا کند. گرچه او را به‌عنوان کارگردان می‌شناسند اما او با ساخت فیلم «کلاس هنرپیشگی» نشان داد که بازیگری را هم خوب بلد است گرچه بازی روزگار و قصه زندگی، بد نقشی برایش نوشته بود تا کارگردان «مصائب شیرین»، مصیبت تلخی را تجربه کند. در یک‌سالی که گذشت او نه‌فقط داغ فرزند دید که در سوگ رفیق و همکار قدیمی‌اش «داریوش مهرجویی» هم به غم نشست تا سالی پر درد و رنج را از سر بگذراند. سالی که او هم در نقش یک پدر در یک سریال درخشید، هم در نقش یک پدر واقعی داغ دید و تا انتهای شب این دنیا را به چشم دید. آیندا پناهنده، کارگردان سریال «در انتهای شب» در دل نوشته‌ای درباره علیرضا داوودنژاد نوشت: «متقاعد کردن «علیرضا داوودنژاد» برای بازی در نقش «آقای زرباف» یکی از دشوارترین فرازهای زندگی کاری من بود. شمال زندگی می‌کرد، حال و حوصله‌ی چندانی برای کار، آن هم تازه بازیگری در یک کار بلندمدت در مدیوم سریال نداشت، دل‌خسته بود؛ من را خوب نمی‌شناخت. ولی من خوب می‌شناختمش: از فیلم «نیاز» که بارها در کودکی دیده بودم و درچه‌ای به روی یک‌جور سینمای تازه نو و به رویم گشوده بود. از «بی‌پناه» که در آن سال‌های دشوار دهه‌ی ۶۰ بارها با مامان دیده بودیم و آنقدر تاثیر عاطفی عجیبی بر من گذاشته بود که موقع نوشتن فیلمنامه‌ی «در انتهای شب» از آن فیلم، قصه‌اش و دیالوگش در اپیزود ۴ یاد کرده بودم. از حیرتم‌وقت تماشا‌ی «مصائب شیرین» و «کلاس هنرپیشگی» بر پرده‌ی سینما. او استاد نادیده‌ی من بود در تمام این سال‌ها. نمی‌خواستم تسلیم شوم، می‌خواستم آنقدر در بزنم که یا آب پاکی را بریزد روی دستم یا نرم شود. بارها تلفنی گفت‌وگو کردیم، «رضا»ی عزیز، رضای مرحوم را واسطه کردیم تا بالاخره فیلم‌هایم را دید، فیلمنامه‌ی «در انتهای شب» را خواند، آمد تهران، من را دید و ساعت‌ها حرف زدیم و بالاخره دل استاد به شاگردش نرم شد. روزهای فیلمبرداری، ناهار را دوتایی می‌خوردیم. از سینمای پیش از انقلاب، از ورودش به سینما و از مهرجویی که آنطور بی‌رحمانه سلاخی شد حرف می‌زد. می‌گفت راز و رمز مهرجویی، خلق زندگی در سینما بود. می‌گفت چقدر از مهرجویی بزرگ یاد گرفته است و چه خوب و تحسین‌برانگیز هم یاد گرفته بود؛ فیلم‌های خودش، خود خود زندگی بود و من چه خوشبخت بودم که با هر چه سرسختی در چنته داشتم، ایستادم برای متقاعد کردن و ثبت لحظات درخشان بازیگری‌اش.» حالا «مصائب شیرین ۲» در حالی به اکران و نمایش عمومی رسیده که او در مصیبت از دست دادن پسرش که با فیلم «مصائب شیرین» به شهرت رسید،